

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۵

متی ۲-۳

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب متی. این جلسه ۵، متی ۲-۳ است.

با شروع متی ۲، ما تازه متی ۱ را در مقدمه تمام کرده‌ایم و اکنون به متی ۲ می‌رویم.

برخی از شخصیت‌ها از فصل اول متی، عیسی، مریم و یوسف، به این فصل منتقل شده‌اند. اما ما همچنین مجموعه‌ای جدید از شخصیت‌ها، سه شخصیت یا گروه از شخصیت‌ها را داریم. ما مغ‌ها، طالع‌بینان ایرانی را داریم.

ما هیروودیس، پادشاه یهودیان را داریم، هرچند او یک ادومی بود و از نظر فنی قرار نبود اجازه پادشاهی داشته باشد. اما از آنجایی که ادومی‌ها مجبور به گرویدن به یهودیت شدند، حدس می‌زنم اجازه داده شد. و همچنین، او قدرت سیاسی داشت که خیلی زود در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

و کاتبان و کاهنان اشرافی که همانطور که قبلاً اشاره کردیم، کشیشان و اساتید حوزه علمیه آن زمان بودند. خب، مغ‌ها بارها به عنوان نمونه‌ای از خردمندان شرقی و دوره‌های قبل‌تر بابلی و این دوره ایرانی ظاهر می‌شوند. به طور سنتی، آنها مشرک بودند.

در برهه‌ای از زمان، آنها زرتشتی شدند. ما نمی‌دانیم در آن زمان کدام بوده است. اما اصطلاح مغ در ترجمه‌های یونانی کتاب دانیال برای دشمنان دانیال آمده است.

بنابراین، اینها افرادی نیستند که وقتی برای اولین بار داستان را می‌شنوید، به طور خودکار انتظار داشته باشید که آدم‌های خوبی باشند، یا یهودیان معمولاً انتظار ندارند که اینها مثبت باشند، به خصوص به این دلیل که مغ، در دنیای یونان برای جادوگران شرور نیز استفاده می‌شد که بسیار بد تلقی می‌شدند، Magoi اصطلاح همچنین توجه کنید که این مغ‌ها از کجا از چیزها مطلع می‌شوند. آنها از طریق نشانه‌هایی در آسمان‌ها از چیزها مطلع می‌شوند.

خب، یک جرم آسمانی خاص، فکر می‌کنم مشتری بود، که نماد پادشاهی بود. دیگری نماد یهودیه بود. و بنابراین، وقتی این دو در یک راستا قرار می‌گرفتند، نشان دهنده تولد یک حاکم قدرتمند در یهودیه بود.

و در واقع نظریه‌های مختلفی در مورد اینکه ستاره‌ای که آنها دیدند دقیقاً چه بوده، وجود دارد. اما از بین چندین احتمالی که ستاره‌شناسان مطرح می‌کنند، محتمل‌ترین آنها چند سال قبل از مرگ هیروود در سال ۴ قبل از میلاد است که با آنچه ما از این می‌دانیم مطابقت دارد. احتمالاً عیسی در سال اول متولد نشده است.

او احتمالاً حدود سال ششم یا شاید حتی هفتم پیش از میلاد به دنیا آمده است. ظاهراً، برای این رویداد تاریخی، خداوند تصمیم گرفت به شیوه‌ای خاص با مردمی که به ستارگان نگاه می‌کردند، ارتباط برقرار کند. و گاهی اوقات خداوند چیزی را در فرهنگی قرار می‌دهد که اگرچه در حالت عادی ممنوع است، اما از آن به عنوان راهی برای رساندن خبر خوش به مردم استفاده می‌کند.

ما کار اشتباهی نمی‌کنیم، اما آنها ممکن است کار اشتباهی کرده باشند. اما آیا هیروودیس به طالع‌بینان گوش می‌داد؟ خب، طالع‌بینی علم زمان خودش محسوب می‌شد. و حتی یهودیان در این دوره فکر می‌کردند که خب، طالع‌بینی می‌تواند آینده غیریهودیان را پیش‌بینی کند.

این فقط هیچ کنترلی بر ملت‌ها ندارد و فقط پیش‌بینی می‌کند. ستارگان در واقع آینده را کنترل نمی‌کنند. حاکمان به ویژه از دنباله‌دارها می‌ترسیدند زیرا تصور می‌شد دنباله‌دارها مرگ یک حاکم را پیشگویی می‌کنند.

گفته می‌شود که نرون، وقتی مردم به او درباره یک ستاره دنباله‌دار گزارش دادند، چند اشراف‌زاده را کشت و گفت، آه، این ستاره دنباله‌دار مرگ آنها را نشان می‌دهد و نه مرگ من را. همچنین گفته می‌شود که وقتی وسپاسیان در بستر مرگ بود، درباره یک ستاره دنباله‌دار مو بلند به او خبر دادند. این همان چیزی است که آنها به ستاره دنباله‌دار با دم بلند می‌گفتند.

و او گفت که این باید مرگ امپراتور اشکانی باشد که این خبر را می‌دهد، زیرا اشکانیان به خاطر موهایی بلندشان شناخته می‌شدند. و سپس وسپاسیان درگذشت. اما حاکمان اغلب با طالع‌بینان مشکل داشتند زیرا نمی‌خواستند مردم مرگشان را پیش‌بینی کنند.

یهودیان برخی از این ارزش‌های طالع‌بینی را جذب کردند، به طوری که تا قرن ششم در جلیل، می‌توانستید کنیسه‌ای داشته باشید که کف آن موزاییکی از زودیاک با هلیوس، خدای خورشید، در وسط باشد. این چیزی نبود که خاخام‌های بعدی آن را تأیید کنند، اما روشی بود که برخی از یهودیان برای انجام ایمان خود به کار می‌بردند. حتی در قرن اول، ما نوشته‌های یوسفوس و فیلون را در این دوره داریم که چیزهای مختلفی را در خیمه یا معبد با توجه به صورت‌های فلکی توصیف می‌کنند.

بنابراین، در آن زمان افرادی بودند که به این موضوع توجه می‌کردند. و جای تعجب نیست که هیروودیس این کار را می‌کرد. بیت‌لحم تنها شش مایل با اورشلیم فاصله داشت.

این کاروان در معرض دید هیروودیوم، کاخ هیروود، بود. بنابراین، هیروود می‌توانسته واقعاً در کاخ هیروودیوم نشسته باشد و سریازانی را برای قتل عام کودکان فرستاده باشد. کاروانی به این بزرگی به سادگی ناپدید نمی‌شد.

معمولاً از آنجا عبور می‌کرد. وقتی به یهودیه می‌رسید، به اورشلیم می‌آمد و سپس جاده‌ی جنوب به بیت‌لحم را در پیش می‌گرفت. وقتی کاروان آماده می‌شد تا حرکت کند و به سمت شرق برگردد تا به جاده‌ی اصلی شمال برسد، طبیعتاً شش مایل از جاده‌ی شمال به اورشلیم برمی‌گشت.

هیروودیس انتظار دارد که آنها از طریق اورشلیم برگردند. و هیروودیس می‌داند که اگر آنها به اورشلیم برگردند موظفند با او توقف کرده و صحبت کنند، زیرا او آنها را موظف به انجام این کار کرده است. او گمان نمی‌کند که آنها ممکن است تصمیم بگیرند از مسیر انحرافی بروند و از جاده جنوبی عبور کنند و برای بازگشت از میدان عبور کنند.

حالا، می‌خواهم چیزهایی در مورد هیروودیس کبیر برایتان بگویم تا متوجه شوید که رفتار او در اینجا به شخصیت او برمی‌گردد. ما تمام جنایات او را که توسط یوسفوس، مورخ یهودی این دوره، ثبت شده است نداریم، اما تعداد زیادی از آنها ثبت شده است. وقتی روم شروع به گسترش کرد، برخی از فرقه‌های یهودی از روم علیه سایر فرقه‌های یهودی درخواست کمک کردند.

آنها گفتند، شما به ما کمک کنید، ما را بر یهودیه مسلط کنید، آنگاه ما بخشی از امپراتوری شما خواهیم بود. در نهایت، روم به آنها کمک کرد تا پیروز شوند و آنها به روم کمک کردند تا قدرت را به دست آورد. و روم به قدرت رساندن هیروودیس کبیر کمک کرد.

هیروودیس مطمئن شد که اشراف محلی اورشلیم، سنهدرین آن، که اصطلاح یونانی خوبی برای شورا بود مانند سنا، شورای شهر یا چیزی شبیه به آن، از حمایت سنهدرین از خود اطمینان حاصل کرد. او اشراف موجود را کشت و حامیان سیاسی خود را به قدرت رساند. این چه نشانه‌ای از تیزی سیاسی هوشمندانه است؟ ضمناً، این چیزی نیست که شما باید در کلیسا با افراد دردسرساز در کلیسا تمرین کنید.

دارم شوخی می‌کنم، اما اون یه سیاستمدار خیلی خطرناکه. غرایز سیاسیش عالی بود. متأسفانه، اون با آنتونی دوست بود، اما دشمن کلئوپاترا بود که دوست دختر آنتونی بود.

این معمولاً خیلی خوب پیش نمی‌رود، اما او تا زمان مرگ آنتونی با آنتونی دوست ماند. قیصر، که برخی از حامیان قیصر بودند، آنتونی و کلئوپاترا را کشتند. و بنابراین، وقتی اکتاوین قیصر، که بعداً با نام آگوستوس نیز شناخته می‌شود، وقتی آگوستوس حاکم جدید شد، هیروودیس داوطلب شد که به جای او دوست او باشد.

او گفت، می‌دانی، من با دشمن تو دوست بودم، اما می‌بینی که چه دوست وفاداری هستم چون تا زمان مرگش با او دوست ماندم. پس می‌بینی که می‌توانم یک دوست وفادار باشم و حالا هم می‌خواهم دوست تو باشم. و قیصر در واقع گفت که این ایده خوبی است.

تو هم می‌توانی دوست من باشی چون می‌دانم که دوست وفاداری خواهی بود. هیروودیس یک سازنده‌ی مشهور شد. او معابدی را برای خدایان دیگر در شهرهای دیگر، به ویژه معابدی را به افتخار قیصر، وقف کرد.

اما در اورشلیم، او به ویژه بزرگترین معبد جهان باستان، معبد خدای یگانه حقیقی را آغاز کرد. از آنجا که قوم یهود فقط یک معبد داشتند، آنها فقط یک خدا و فقط یک معبد داشتند، تمام منابع خود را در این معبد قرار دادند. در سباست، که بر روی ویرانه‌های سامره باستان بود، او معبدی به افتخار قیصر ساخت.

احتمالاً در آن زمان بهتر به نظر می‌رسید. او در اورشلیم، معبد خدای یگانه حقیقی را ساخت. یهودیان از سراسر جهان روم و از آن طرف‌تر در شرق، در پارت و ایران نیز به این معبد احترام می‌گذاشتند.

اما برخی از نشان‌های او برای فریسیان کمی بیش از حد غیریهودی بود. بنابراین، شما چند معلم فریسی داشتید که حدود ۵۰ دانش‌آموز داشتند و برای دانش‌آموزان خود سخنرانی می‌کردند که چگونه این عقاب طلایی در معبد هیروودیس یک مشکل است. بیش از حد رومی بود.

بنابراین، کاری که آنها کردند این بود که سعی کردند این عقاب طلایی را پایین بکشند. بنابراین، هیروودیس آنها را کشت. هیروودیس حتی در مورد برخی از ازدواج‌های متعدد خود نیز سیاسی عمل می‌کرد.

هیروودیس با مریمنه، که یک شاهزاده خانم مکابی بود، ازدواج کرد. مریمنه قرار بود هیروودیس را در میان مردم تأیید کند. هیروودیس از نسل ادومی بود.

این خیلی خوب پیش نرفت. اما مریمنه همسر مورد علاقه او بود. او همسران زیادی داشت.

اما متأسفانه، کسی به دروغ او را به زنا متهم کرد. بنابراین، هیروдіس برای یک بار هم که شده، سیاست را نادیده گرفت و دستور داد او را خفه کنند. بعدها او بی‌گناهی او را کشف کرد و احساس بدی پیدا کرد.

، بنابراین، او یک برج در کاخ خود را به نام او نامگذاری کرد. او سه برج در کاخ خود داشت، هیپیکوس، فاسئال و ماریامنه. یکی به نام دوست مرحوم محبوبش، یکی به نام برادر مرحوم محبوبش و یکی به نام همسر مرحوم محبوبش که او را به اتهامات دروغین کشته بود.

، هیروдіس همچنین از رقابت بیزار بود. برادر کوچک مریمنه کاهن اعظم بود و داشت خیلی محبوب می‌شد، خیلی محبوب. و هیروдіس رقابت را دوست نداشت.

بنابراین، این از نظر سیاسی مفید نبود. بنابراین، مرد جوان در استخری غرق شد که باستان‌شناسی نشان می‌دهد عمق آن فقط حدود سه فوت، فقط حدود یک متر بوده است. شاید کاهن اعظم خیلی کوتاه قد بوده است، اما من گمان می‌کنم که در عوض، این یک بازی کثیف بوده است.

هیروдіس به شدت حسود بود. هیچ کس جز او نمی‌توانست پادشاه شود. او شنیده بود که دو پسرش علیه او توطئه می‌کنند.

، بنابراین، او آنها را کشت اما بعداً فهمید که آنها بی‌گناه بوده‌اند. آنها برای آنها پاپوش دوخته شده بود. بعداً، پسر دیگری در واقع علیه او توطئه می‌کرد.

بنابراین، هیروود او را نیز کشت، اگرچه هیروود در آن زمان در بستر مرگ بود. گفته می‌شود امپراتور آگوستوس گفته است، و این ممکن است یک داستان واقعی نباشد، اما نکته‌ای را در مورد هیروود روشن می‌کند، بهتر است یکی از خوک‌های هیروود باشید تا یکی از پسرانش. هیروود عمیقاً به آبروی خود اهمیت می‌داد.

و امیدوارم از عکس‌های من ناراحت نشوید، اما من فقط به هر عکسی که رایگان بود نیاز داشتم. بنابراین، از یک مراسم تشییع جنازه عکس گرفتم. به هر حال، هیروودیس عمیقاً به آبروی خود اهمیت می‌داد.

او می‌خواست مردم هنگام مرگش سوگواری کنند. بنابراین، به خواهرزنش دستور داد که هنگام مرگش، برخی از اشراف‌زادگانی که او جمع‌آوری کرده بود اعدام شوند تا مطمئن شوند که مردم در روز مرگش سوگواری خواهند کرد. اما وقتی او مرد، خواهرزنش آنها را آزاد کرد و شادی در سرزمین برپا شد.

در کتاب امثال سلیمان ضرب‌المثلی در این مورد وجود دارد. پس وقتی یک حاکم شرور می‌میرد، شادی و سرور وجود دارد. آیا جای تعجب است که هیروودیس نوزادان پسر بیت‌لحم را کشته باشد؟ حال، اگر به متن نگاه کنیم، چیزی می‌بینیم، نه فقط این پس‌زمینه، بلکه در واقع به خود متن نگاه می‌کنیم.

ما در پرتو عهد عتیق شاهد وارونگی شخصیت‌ها هستیم. خداوند اغلب ما را غافلگیر می‌کند زیرا مجازات کتاب مقدس برای طالع‌بینان به عنوان نوعی پیشگو، مرگ بود. اما اینها آمدند تا پادشاه یهودیان را پرستش کنند.

، خب، پادشاه عهد عتیق که فرزندان پسر بیت لحم را کشت، کسی که فرزندان پسر اسرائیل را کشت، فرعون بود. و همچنین، یهودیان ممکن است آنتیوخوس چهارم اپیفان را به یاد بیاورند، که کودکان زیادی را اعدام کرد. وقتی مادران یهودی اصرار داشتند که نوزادان خود را ختنه کنند، او نوزادان را کشت، به گردن مادرانشان آویزان کرد و آنها را از دیوارهای اورشلیم به پایین انداخت.

در مورد برخی از حاکمان شرور صحبت کنید. اینها برخی از حاکمان شرور بودند. بنابراین، وقتی یهودیان به بت‌پرستان فکر می‌کردند، می‌توانستند به این فکر کنند که چگونه غیریهودیان نوزادان را رها می‌کردند یا گاهی نوزادان را می‌کشتند، که چیزی بود که یهودیان آن را بسیار بد می‌دانستند.

آنها هرگز چنین کاری نمی‌کنند. بنابراین، در اینجا پادشاه قوم یهود مانند یک بت‌پرست عمل می‌کند، مانند یک پادشاه بت‌پرست. دقیقاً برعکس مغ‌ها، که ممکن است بت‌پرست تلقی شوند، اما آنها برای پرستش پادشاه یهودیان آمدند.

اما افرادی که در این روایت ممکن است بیشترین ترس را در ما ایجاد کنند، معلمان کتاب مقدس هستند زیرا کتاب مقدس به مغان گفته است که کجا بروند. ممکن است مغان ستاره را دنبال کرده باشند، ممکن است ستاره پیشاپیش آنها حرکت کرده باشد.

نظرات مختلفی در مورد چگونگی دقیق این امر وجود دارد. اگر داستانی وجود داشته باشد یا فقط ستاره به آنها گفته باشد، در یهودیه خواهد بود. و بنابراین، آنها به یهودیه می‌رسند و نمی‌دانند پس از آن کجا بروند.

اما در هر صورت، از هر زاویه‌ای که به ستاره نگاه کنید، ستاره به آنها جهت کلی می‌داد. اما وقتی به اورشلیم می‌رسند، جایی که کاخ سلطنتی قرار دارد، جایی که انتظار داشتند کودک به عنوان پادشاه متولد شود، هیروдіس باید با افراد خردمند خود مشورت کند. و در آنجا او با کاتبان و کاهنان اعظم و بزرگان، متخصصان کتاب مقدس آن زمان، مشورت می‌کند.

اوه، و آنها دقیقاً می‌دانستند. بله، این پادشاه قرار است به دنیا بیاید، میکاه فصل پنج، آیه دو. البته، آیات بعداً اضافه شده‌اند، اما میکاه فصل پنج و آیه دو، او قرار است در بیت لحم به دنیا بیاید.

بنابراین، مغ‌ها با کاروان خود به بیت لحم می‌روند. و حکیمان هیروдіس چه می‌کنند؟ ظاهراً هیچ کاری نمی‌کنند. حال، از نظر تاریخی، می‌توانید در نظر داشته باشید که اینها احتمالاً فرزندان نوکران سیاسی هیروдіس هستند که او هنگام به قدرت رسیدن هیروдіس به عنوان پادشاه، به قدرت رساند.

اما وقتی به نکته‌ی اخلاقی انجیل متی نگاه می‌کنید، منظورم این است که مغ‌ها اینجا هستند، اما افرادی که کتاب مقدس را به بهترین شکل می‌دانستند، هیچ کاری نمی‌کنند. دانستن کتاب مقدس تمام کاری نیست که باید انجام دهیم. ما باید از کتاب مقدس اطاعت کنیم.

ما باید آن را آنقدر جدی بگیریم که بر اساس آنچه می‌آموزیم عمل کنیم. آنها نرفتند. و یک نسل بعد جانشینان این کاتبان و این کاهنان اعظم می‌خواستند عیسی بمیرد.

او دیگر یک نوزاد نبود. و مرز بین بدیهی دانستن وجود عیسی و خواستن کنار گذاشتن او گاهی اوقات بسیار باریک است. ما باید از عیسی پیروی کنیم و فقط در مورد آن صحبت نکنیم.

حالا، وقتی خانواده مقدس به مصر می‌روند و در آنجا ساکن می‌شوند، در واقع مانند تصویر اینجا نیست زیرا اهرام در جنوب مصر هستند و عیسی و خانواده‌اش به شمال مصر، به منطقه دلتا رفته‌اند. اما اسکندریه شهر بسیار بزرگی بود، احتمالاً دومین شهر بزرگ امپراتوری روم. و یونانیان در اسکندریه، اسکندریه توسط اسکندر کبیر و پیروان یونانی و مقدونی او تأسیس شده بود.

مردم خود را یونانی می‌دانستند. آنها شهر اسکندریه را تأسیس کردند و از آن به عنوان اسکندریه در نزدیکی مصر یاد می‌کردند، اگرچه مصر قرن‌ها پیش از آن یک امپراتوری معتبر بود. در این دوره، یونانیان به مصر به دیده تحقیر می‌نگریستند.

و بنابراین، آنها از اسکندریه به عنوان شهری نزدیک به مصر صحبت می‌کردند، اگرچه در واقع در منطقه دلتای خود مصر بود. شاید یک چهارم تا یک سوم اسکندریه یهودی و یک چهارم دیگر آن مصری‌های محلی بودند. و سپس یونانیانی که در آنجا ساکن شدند، گفتند، نه، ما تنها شهروندان آنجا هستیم.

بقیه شما تازه به شهر ما آمدید. شما خارجی هستید. بنابراین، در آن دوره تعداد زیادی یهودی آنجا بودند.

. اگر یوسف را در کتاب پیدایش به یاد داشته باشید، مصر در زمان یوسف نیز پناهگاهی برای یهودیان بود.

اما اینجا چیزی شبیه به وارونه شدن خروج داریم. به یاد داشته باشید که در مورد موسی در خروج ۴:۱۹، گفته شده است، کسانی که قصد جان شما را داشتند، مرده‌اند. اکنون می‌توانید به مصر برگردید.

خب، اینجا کسانی هستند که در یهودیه به دنبال زندگی عیسی بودند و مرده‌اند و می‌توانند از مصر برگردند. بنابراین، مصر به پناهگاه تبدیل می‌شود و اورشلیم به مکانی خطرناک. سنت‌های یهودی و همچنین سنت‌های اولیه مسیحی در مورد عیسی در مصر وجود داشته است.

اما به هر حال، متی فصل دوم، آیات ۱۳ تا ۱۸، درباره کودک آزار دیده صحبت می‌کند. سنت یهودی، اقامت عیسی در مصر را با جادوگری مرتبط می‌داند، زیرا یهودیانی که به عیسی ایمان نداشتند، می‌گفتند نه او این معجزات را انجام داده، اما به عنوان یک جادوگر. هیچ کس منکر معجزات او نبود، اما مسئله فقط این بود که آیا آنها از جانب خدا بوده‌اند یا خیر.

اگر عیسی را می‌شناسید و خدای عهد عتیق را می‌شناسید، می‌دانید که عیسی کسی است که می‌آید تا قلب خدا را آشکار کند. خدایی که ممکن است گناه والدین را بر فرزندان نسل سوم و چهارم مجازات کند، اما عشق و وفاداری به عهد او برای هزارمین نسل از کسانی است که او را دوست دارند و احکام او را نگه می‌دارند. عیسی قلب خدا را به ما نشان می‌دهد.

بنابراین دوباره، اگر عیسی را می‌شناسید، می‌دانید که او خدا را آشکار می‌کند. منظورم این است که او به وضوح از جانب خداست. اما به هر حال، متی فصل دوم، کودک آزار دیده.

همچنین سنت مسیحی مصری وجود دارد که عیسی در آنجا اقامت داشته است، اما متی اولین منبع ما برای این موضوع است. از نظر الهیات روایت، خداوند از عیسی و خانواده‌اش محافظت کرد. این محافظت، توجیه الهی بود.

و همچنین، داستانی از موسی را تداعی می‌کند، از جمله داستان‌هایی درباره موسی که در مورد والدین موسی که خوابی به عنوان هشدار دریافت کردند و غیره، روایت شده است. عیسی در این زمینه با میراث قوم خود همذات‌پنداری می‌کند. و بعداً در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد.

و همچنین، ما عیسی را به عنوان یک پناهنده می‌بینیم. بسیاری از یهودیان معتقد بودند، و شما این را در مکیلتا، تفسیر اولیه یهودی در سفر خروج، می‌یابید. بسیاری از یهودیان معتقد بودند که خدا فقط در سرزمین مقدس یا گاهی اوقات در جایی دیگر، اگر مکانی مقدس در نزدیکی آب، مکانی پاک در نزدیکی آب باشد، سخن می‌گوید.

اما ما اینجا می‌بینیم که خدا در خارج از آن سرزمین کار می‌کند، درست همانطور که در اعمال رسولان ۷ و سایر متون می‌بینیم. همچنین می‌بینیم که عیسی یک پناهنده بود. اسرائیل تجربه فرار را داشت

ایلیا یک فراری بود. داوود یک فراری بود. و ما اینجا عیسی را به عنوان یک فراری می‌بینیم که جایی برای گذاشتن سرش نداشت، حتی در نوزادی.

و این نشان می‌دهد که او با این [مسئله [در رنج‌های ما، با این [مسئله [در صلیب، همذات‌پنداری می‌کند. همسر من در واقع به مدت ۱۸ ماه در طول جنگ در کشورش پناهنده بود. و وقتی این را دید که عیسی یک پناهنده است، برایش خیلی معنی داشت.

و وقتی رنج می‌کشیم، به یاد آوردن اینکه پروردگارمان نیز رنج کشیده است، می‌تواند برای ما بسیار معنی داشته باشد. و او درد ما را درک می‌کند. او می‌داند که ما چه چیزی را از سر می‌گذرانیم.

همچنین، نکته جالبی که در این متن وجود دارد، نام چهار مکان در متی ۲ است. عیسی از مکانی به مکان دیگر می‌رود، بدون اینکه جایی برای گذاشتن سرش داشته باشد. حال، برخی در اینجا داستان‌های باستانی درباره غلبه نوزادان الهی و قهرمانان را نقل می‌کنند. اما داستان اینجا به داستان موسی نزدیک‌تر است.

باز هم، در سنت یهودی، یک کاتب تولد موسی را برای فرعون پیش‌بینی کرد و خوابی به پدر موسی هشدار داد. عیسی به همراه شخصی به نام یوسف به مصر می‌رود. و همه این اشارات وجود دارد.

هیروдіس مانند یک فرعون جدید است. و همچنین، عیسی فرار کرد. این زبانی است که در خروج ۲:۱۵. برای فرار موسی در ترجمه یونانی عهد عتیق استفاده شده است.

اما به ویژه این تشابه در متی ۲:۱۵ آشکار می‌شود، «از مصر پسر مرا فراخوانده‌ام.» این از هوشع ۱۱:۱ گرفته شده است، که همچنین می‌گوید، وقتی اسرائیل جوان بود، او را دوست داشتم. حال، اینها خطوط موازی در هوشع هستند.

بنابراین، منظور او از اینکه می‌گوید از مصر بیرون آمدم، پسر مرا فراخواندم، زمانی است که قوم خود اسرائیل را از مصر بیرون آورد. در عهد عتیق اغلب از اسرائیل به عنوان پسر خدا یاد می‌شد. بنابراین، این متن مستقیماً در مورد مسیح در متن هوشع صحبت نمی‌کرد.

این در مورد اسرائیل در زمان خروج صحبت می‌کرد. آیا متی اینجا زمینه را نادیده می‌گیرد؟ اما متی این را از یونانی، ترجمه استاندارد یونانی آن زمان، نسخه‌های رایج یونانی آن زمان که ما آن را سپتواجینت می‌نامیم نگرفته است. در عوض، متی مستقیماً متن عبری را به درستی ترجمه می‌کند، که باعث می‌شود من گمان کنم که متی احتمالاً می‌داند چه می‌کند.

او احتمالاً بقیه متن را نیز می‌داند. زیرا هوشع ۱۱، پس از آنکه از خروج اول صحبت می‌کند، در هوشع باب از خروج جدیدی، دوره جدیدی از نجات، صحبت می‌کند. در ادامه بیشتر درباره خروج صحبت می‌کند ۱۱.

وقتی اسرائیل جوان بود، من او را از مصر دوست داشتم. پسر مرا صدا زدم، خم شدم، با عشق به قومم غذا دادم و غیره. و سپس درباره داوری صحبت می‌کند زیرا قومش از او نافرمانی می‌کنند.

و او می‌گوید که من تو را به آشور خواهم فرستاد، همانطور که قبلاً در مصر بودی. اما بعد به آیه هشتم در هوشع ۱۱ می‌رسیم. او می‌گوید، ای افرایم، چگونه می‌توانم این کار را با تو بکنم؟ چگونه می‌توانم تو را مانند این شهرهایی کنم که در خشم خود آنها را واژگون کردم و آتش غضب خود را فروختم؟ در عوض، قلب من در درونم واژگون شده و شفقت‌های من افروخته شده است.

من قوم خود را فرا خواهم خواند و آنها مانند پرنده‌گان از سرزمین مصر و مانند کبوتران از سرزمین آشور لرزان خواهند آمد. من آنها را دوباره در این سرزمین ساکن خواهم کرد. او از یک خروج جدید، یک دوره جدید نجات سخن می‌گوید.

و البته، این کاری است که عیسی برای انجام آن آمده است. عیسی آمده است تا قوم خود را احیا کند. او آمده است تا قوم خود را از گناهانشان نجات دهد.

حال، آن مأموریت ممکن است از برخی جهات در ظهور دوم مسیح تکمیل شود، اما مطمئناً در ظهور اول. او آن آغاز را آغاز کرده است. حال، این فقط یک حدس با نگاه به متی نیست. این با متن مطابقت دارد.

متی پیوسته از این الگو پیروی می‌کند. در فصل چهارم متی، شما اینجا با یک الگو مواجه هستید. اسرائیل به مدت ۴۰ سال در بیابان بود.

عیسی به مدت ۴۰ روز در بیابان بود. اسرائیل در بیابان وسوسه شد. عیسی در بیابان وسوسه می‌شود.

خداوند در تثنیه به اسرائیل فرمان می‌دهد. عیسی سه فرمان از تثنیه را نقل می‌کند و سپس آن فرمان‌ها را انجام می‌دهد. راحیل در طول تبعید برای اسرائیل گریه می‌کند.

راحیل در متی فصل دوم برای فرزندان اسرائیل گریه می‌کند. و جزئیات بیشتری در مورد آن خواهیم دید. در واقع، خود عهد عتیق اغلب به چنین ارتباطاتی اشاره می‌کند.

اگر به کتاب اشعیا، اشعیا ۴۲ تا ۴۴ نگاه کنید، در آنجا به صراحت از بنده به عنوان اسرائیل، برگزیده خدا یاد شده است. اشعیا ۱۸: ۴۲ می‌گوید: «کیست جز بنده من که کور باشد؟» «پس فرستاده من که می‌فرستم. کور است.

باز هم، در اشعیا ۴۹: ۳، اسرائیل بنده خداست. اما در اشعیا ۴۹: ۵، بنده خدا کسی است که اسرائیل را به سوی خود بازمی‌گرداند. باز هم، در اشعیا ۵۳، از ۵۲: ۱۳ تا ۵۳: ۱۲، کسی را داریم که به خاطر اسرائیل رنج می‌کشد.

اسرائیل گناه کرده بود، اما این یکی می‌گوید که گناه نکرده است. او به نمایندگی از قومش رنج می‌برد. بنابراین وقتی اسرائیل در مأموریت خادمی خود شکست می‌خورد، کسی در اسرائیل وجود دارد که می‌آید و نماینده کل قوم است و به نمایندگی از آنها رنج می‌کشد.

و من فکر می‌کنم متی هم همین نوع ارتباط را برقرار می‌کند و این کار را با یکی از این قسمت‌های اشعیا انجام می‌دهد که ما قبلاً در خود عهد عتیق ارتباطی برای آن داریم. خوب، کشتن فرزندان پسر بیت‌لحم، چقدر می‌تواند تاریخی باشد؟ ما روایتی از آن در جای دیگری از جهان باستان داریم، اما احتمالاً در واقع به متی بستگی داشته است. متی احتمالاً اولین روایت است.

ما نمی‌توانستیم انتظار داشته باشیم که آن را در نوشته‌های یوسفوس پیدا کنیم، زیرا یوسفوس فقط با حساب‌های سلطنتی، به ویژه امور مربوط به اورشلیم، سر و کار دارد. اما این با هر آنچه که ما در مورد شخصیت هیروودیس می‌دانیم، مطابقت دارد و همچنین با موقعیت مکانی آن که در چهار تا شش مایلی جنوب شرقی بیت‌لحم قرار دارد، مطابقت دارد. هیروودیس در چهار مایلی جنوب شرقی بیت‌لحم واقع شده است و بیت‌لحم از آنجا قابل مشاهده است و غیره.

اما متی این داستان را صرفاً با بی‌طرفی روایت نمی‌کند. این داستان برای سایر کودکان و خانواده‌هایشان بسیار غم‌انگیز است. متی در آیات ۱۶ و ۱۷، بی‌عدالتی را محکوم می‌کند. پنج بار در این متن از کودک و مادرش صحبت می‌شود.

چه چیزی می‌تواند بی‌ضررتر از این کودک و مادرش باشد؟ این دیکتاتور نسبت به یک کودک و مادرش دچار پارانویا است. متی این را بی‌طرفانه روایت نمی‌کند، بلکه ابراز تأسف می‌کند و از زبانی برگرفته از ارمیا فصل استفاده می‌کند. در تراژدی ما، به ندرت کار بزرگتر خدا را در تاریخ تشخیص می‌دهیم، اما حتی در ۳۱. بحبوحه رنج‌هایمان، این بخشی از یک داستان بسیار بزرگتر است.

و خداوند روزی را وعده داده است که عدالت پیروز خواهد شد. در بحبوحه این تراژدی، خداوند هدف بلندمدت خود را برای تاریخ حفظ می‌کند. عیسی با تبعید قوم خود همذات‌پنداری می‌کند، همانطور که با خروج آنها همذات‌پنداری کرد.

بنابراین، فصل دوم در آیه ۱۸، به ارمیا ۳۱:۱۵ استناد می‌کند که رنج اسرائیل در تبعید را با آنچه در آن زمان در بیت‌لحم اتفاق افتاد مقایسه می‌کند. در ارمیا ۳۱ از راحیل صحبت می‌کند که از طرف فرزندانش در آنجا گریه می‌کند. خب، همه عهد عتیق را به خوبی می‌دانستند، و متی این را بدیهی می‌داند که مخاطب هدف او، مخاطبان اصلی او، عهد عتیق را به خوبی می‌شناسند.

هر کسی که عهد عتیق را به خوبی می‌شناسد، می‌داند که راحیل در نزدیکی بیت‌لحم دفن شده است، ارمیا «و بنابراین متی ممکن است به طور ضمنی از عبارت «چِرْ هَشَوَه» استفاده کند». چِرْ هَشَوَه ۳۵:۱۹. یک تکنیک تفسیری یهودی بود که در آن دو متنی که در مورد چیزی مشابه صحبت می‌کنند را برمی‌داشتید و آنها را کنار هم قرار می‌دادید. در واقع، خاخام‌های بعدی گفتند که یعقوب راحیل را در آنجا دفن کرد تا او بعداً بتواند برای تبعیدیانی که از کنارش عبور می‌کردند دعا کند.

حالا، وقتی از خاخام‌های بعدی نقل قول می‌کنم، نمی‌گویم که آنچه آنها گفته‌اند درست بوده است. من فقط از آن برای نشان دادن طرز فکر مردم در آن زمان استفاده می‌کنم. اما این زمینه در ارمیا ۳۱ آمده است.

خداوند راحیل را تسلی می‌دهد و سپس ارمیا به پیشگویی احیای اسرائیل می‌پردازد زیرا می‌گوید، اسرائیل پسر عزیز من است، فرزندی که از او لذت می‌برم. بنابراین، این موضوع دوباره با آنچه او در مورد پسر در فصل به نقل از هوشع گفت، مرتبط است. و ارمیا همچنین در ارمیا 31:31-34 از عهد جدید صحبت 2:15 می‌کند، همانطور که عیسی در متی فصل 26 از عهد با خون خود صحبت خواهد کرد.

معلمانی یهودی اغلب هنگام نقل قول از یک آیه، به طور ضمنی کل زمینه را مطرح می‌کردند، زیرا انتظار داشتند که با افرادی صحبت کنند که از نظر کتاب مقدس باسواد هستند و زمینه گسترده‌تر را می‌دانند، گاهی اوقات این متن خوانندگان امروزی را که کتاب مقدس را آنطور که در حالت ایده‌آل ما باید بدانیم، نمی‌شناسد، از قلم می‌اندازد. سپس از سکونت آنها در ناصره صحبت می‌کند.

حالا مردم در مورد جمعیت ناصره اختلاف نظر دارند. از نظر باستان‌شناسی، برخی تخمین می‌زنند که تنها ۵۰۰ نفر در ناصره ساکن بوده‌اند. این موضوع تا حدودی بستگی دارد.

آنها بخش زیادی از ناصره را کاوش کرده‌اند، اما اگر کمی آن طرف‌تر از آنچه ما مرزها می‌دانیم زندگی کنید چه؟ اما در هر صورت، برخی تخمین می‌زنند که فقط حدود ۵۰۰ نفر ساکن بوده‌اند. این یک جامعه بسیار کوچک بود. می‌توانید ببینید که چرا ناتانیل در یوحنا ۱:۴۶ می‌گوید، آیا چیز خوبی می‌تواند از ناصره بیرون بیاید؟ این لزوماً یک شهرت منفی است.

این شهر نسبتاً ارتدوکس محسوب می‌شد. بعدها، پس از تخریب معبد، یکی از ۲۴ فرقه کاهنان در ناصره ساکن شد زیرا آنجا مکانی پاک و مقدس محسوب می‌شد. ساکنان آن با دقت بسیار قوانین یهود را رعایت می‌کردند.

سفالگری نشان می‌دهد که تعدادی از مهاجران یهودی از جنوب شرقی مدتی قبل در اینجا، در جلیل، در ناصره ساکن شدند. بنابراین این با خانواده‌های یوسف و شاید مریم که از جنوب شرقی در منطقه اطراف بیت‌لحم آمده و سپس در اینجا ساکن شده‌اند، مطابقت دارد. همچنین، مسیحیان بعدی ناصره را به عنوان مکانی برای بزرگ شدن عیسی ابداع نکرده‌اند.

منظورم این است که در دنیای باستان، اهل یک مکان برجسته، افسس، آتن، بودن اعتبار داشت. می‌دانید اگر می‌توانستید بگویید اهل اورشلیم هستید، برای یهودیان، این برجسته‌ترین بود. اما برای اینکه پیشینه‌ای در ناصره داشته باشید، اگر عیسی در خارج از جلیل نبود، افراد بسیار کمی نام ناصره را می‌شنیدند.

نجاری نیز بدون شک در ناصره یک شغل بسیار ارزشمند بود، زیرا وقتی عیسی هنوز کودک بود، صفوریه که یکی از دو شهر اصلی جلیل بود، در شورشی علیه رومیان بر سر مالیات به آتش کشیده شد. بنابراین بلافاصله هیروودیس آنتیپاس، حاکم جلیل، اقدام به بازسازی صفوریه کرد. خب، حدس بزنید چه شد؟ اگر در جامعه‌ای چهار مایل دورتر از صفوریه زندگی می‌کنید، اگر در ناصره یا هر یک از روستاهای کوچک دیگر اطراف آن زندگی می‌کنید، احتمالاً می‌توانید مدتی از طریق نجاری یا سنگ‌تراشی امرار معاش کنید.

و در این مورد، گفته می‌شود یوسف و عیسی هر دو نجار بوده‌اند. این موضوع از نظر تاریخی، موقعیت مکانی را به خوبی نشان می‌دهد. حال با نگاهی به الهیات فصل دوم، آیات ۱۹ تا ۲۳، به سکونت در ناصره می‌پردازیم.

می‌دانید، مردم ممکن است پیشینه ناصری عیسی را مورد انتقاد قرار دهند. برخی از افرادی که پیروان او را دوست نداشتند، آنها را ناصری می‌نامیدند. آنها اغلب از عیسی ناصری صحبت می‌کردند.

این لزوماً یک تحقیر نبود، اما برای افرادی که او را دوست نداشتند، می‌توانستند بگویند، خب، او از این روستای کوچک می‌آید. منظورم این است که او شخص مهمی نیست. بنابراین، متیو به این پاسخ می‌دهد.

و ما این تعداد از عناصر الهیات را در این متن می‌بینیم، چیزهایی که به ما می‌آموزد. اول، ما شاهد رهایی از مشکلات هستیم. مرگ هیروودیس سه بار ذکر شده است.

هیروودیس می‌خواست کودک و مادرش را بکشد، اما در نهایت تنها خدا قدرت زندگی و مرگ را در دست دارد. دروازه‌های مرگ نمی‌توانند بر قوم خدا غلبه کنند. اگر ما بمیریم، حتی یک تار مو از سر ما بدون اطلاع خدا به زمین نمی‌افتد.

ما می‌توانیم به پدر آسمانی خود اعتماد کنیم، و او همچنین اگر اراده‌اش باشد، قادر است ما را حفظ کند. و بنابراین، در این مورد، خدا اهداف خود را حفظ می‌کند. ما همچنین بازگشت عیسی را چیزی شبیه به یک موسی جدید یا یک نجات‌دهنده می‌بینیم.

قبلاً اشاره کردم که چگونه به موسی گفته شد که می‌تواند به مصر برگردد زیرا کسانی که قصد جان او را داشتند، مرده بودند. و به یوسف در خواب گفته می‌شود که می‌تواند به سرزمین مقدس برگردد زیرا کسانی که قصد جان کودک را داشتند، مرده بودند. اما وقتی می‌شنود که آرخلائوس، پسر هیروُد کبیر، در یهودیه قدرت را در دست دارد، به جای آن در جلیل ساکن می‌شود زیرا هیروُد آنتیپاس، حاکم جلیل، بهترین فرد جهان نبود، اما او بسیار بهتر از آرخلائوس بود.

و این چیز دیگری است که در روایت می‌بینیم که خدا می‌تواند به ما حکمت بدهد. در این مورد، یوسف حکمت داشت زیرا آرخلائوس، حاکم یهودیه، آدم خیلی خوبی نبود. او پس از مرگ پدرش هیروُدیس کبیر در یهودیه به قدرت رسید.

اما همانطور که یکی از مورخان گفته است، آرخلائوس تمام رذایل پدرش را داشت، اما هیچ یک از فضایل او را نداشت. یعنی او فردی بسیار نامهربان و بسیار بدجنس بود، اما برخلاف پدرش، مدیر بدی بود و در نهایت در سال ششم به وین در گال تبعید شد. بنابراین، عاقلانه بود که او در یهودیه ساکن نشود و به بیت لحم بازنگردد.

اما در نهایت می‌بینیم که این نقشه خدا بود که در ناصره ساکن شود. ناصره از نظر سیاسی بی‌اهمیت بود و شاید ۵۰۰ اقامتگاه داشت، همانطور که دیده‌ایم. بنابراین، این یک منطق کتاب مقدسی را می‌طلبد، و منطق کتاب مقدس این است که از نظر الهی اهمیت داشته است.

و متی نقل می‌کند، او نمی‌گوید یک پیامبر، بلکه می‌گوید انبیا. بنابراین، ممکن است او متون مختلفی را مانند مفسران یهودی زمان خود که گاهی اوقات این کار را می‌کردند، به هم بافته باشد. او باید ناصری نامیده شود.

خب، مفسران یهودی گاهی اوقات از بازی‌های کلامی نیز استفاده می‌کردند. گاهی اوقات کنایه‌ها را با هم ترکیب می‌کردند و از بازی‌های کلامی استفاده می‌کردند. بنابراین، محققان امروز در تشخیص اینکه او در مورد کدام قسمت‌ها صحبت می‌کند، مشکل داشته‌اند.

برخی از محققان فکر می‌کنند که او درباره فصل ۱۳ کتاب داوران صحبت می‌کند، جایی که شمشون یک ناصری بود. او باید یک ناصری نامیده شود. اما تعداد بیشتری از محققان فکر می‌کنند که این یک بازی با کلمات عبری است.

در فصل مربوط به کتاب اشعیا، کلمه عبری «نتصر» «به معنای شاخه آمده است که ممکن است بخشی از ریشه نام ناصره باشد، زیرا این شهر محل انشعاب است. اما «نتصر» «به معنای شاخه است و در کتاب اشعیا، فصل ۱۱ و آیه اول، به عنوان عنوانی برای پادشاه موعود که می‌آید، استفاده شده است. همچنین در طومارهای دریای مرده و غیره نیز به عنوان عنوانی مسیحایی به کار رفته است.

بنابراین، متی احتمالاً کاری پیچیده انجام می‌دهد، اما در این مورد، آنقدر پیچیده است که محققان امروز هنوز در تلاشند تا بفهمند که دقیقاً کدام کار پیچیده را او انجام می‌داد. همچنین، من از ذکر این نکته قبلاً غفلت کردم، اما شما همین موضوع را در فصل اول متی با این مجموعه‌های ۱۴ نسل دارید. برخی از محققان می‌گویند که در آنجا از اصل یهودی گماتریا استفاده می‌شود.

عدد ۱۴، روش هجی کردن داوود با حروف عبری است، وقتی که از هر حرف به عنوان اعداد عبری برای الفبای عبری استفاده می‌کنید. بنابراین، نکات قابل بحث بیشتری وجود دارد که می‌توانیم در انجیل متی به آنها پردازیم. من سعی ندارم به همه آنها پردازم، اما با این، فصل دوم متی را به پایان می‌رسانیم.

و ما به فصل سوم انجیل متی می‌رویم، جایی که به پیام یحیی تعمید دهنده برمی‌خوریم. ابتدا به پیام او نگاه خواهیم کرد. خوب، ابتدا به سبک زندگی او و سپس به پیام او خواهیم پرداخت.

هشدارهای یک پیامبر بیابان، فصل سوم، آیات ۱ تا ۱۲. یوسفوس، مورخ یهودی قرن اول، همچنین درباره یحیی تعمید دهنده صحبت می‌کند، همچنین درباره تعمید دادن مردم در اردن توسط یحیی صحبت می‌کند. اما یوسفوس برای مخاطبان یونانی یا حداقل مخاطبان یهودی پراکنده می‌نویسد.

او همچنین انتظار دارد خوانندگان غیریهودی نیز او را بخوانند. و یوسفوس، یحیی را به عنوان یک فیلسوف اخلاق‌گرای یونانی به تصویر می‌کشد. بنابراین، یحیی در آنجاست که روح آنها را تطهیر می‌کند و سپس بدن‌هایشان را با آب پاک می‌کند.

اما اساساً، ایده‌ای که در انجیل‌ها داریم، به شیوه‌ای که انجیل‌ها بیان می‌کنند، به آنچه ما از یوحنا می‌دانیم نزدیک‌تر است، زیرا او در سرزمین مقدس موعظه می‌کرد. او کسی نیست که با فلسفه یونان در ارتباط باشد حال، اگر در یک دوره آموزشی من در مورد پولس یا چیزی شبیه به آن شرکت کنید، ممکن است در مورد فلسفه یونان صحبت کنیم.

من هم عاشق مطالعه‌ی همه این چیزها هستم. اما یحیی تعمید دهنده در مورد فلسفه‌ی یونان صحبت نمی‌کرد. او یک پیامبر یهودی است.

بنابراین، برخی از نخبگان فکر می‌کردند که پیامبران در زمان آنها منقرض شده‌اند. فریسیان معتقد بودند که تورات کافی نیست. ما واقعاً به پیامبرانی که مدام در حال پرسه زدن هستند، نیازی نداریم.

اگر افرادی بودند که می‌گفتند صدوقیان از جانب خدا سخن می‌گویند، قدرت سیاسی آنها به خطر می‌افتاد اما جنبش‌های پوپولیستی بیشتر پذیرای پیامبران بودند. بنابراین، افرادی بودند که حاضر بودند حتی به بیابان بروند و از کسانی که ادعای پیامبری داشتند پیروی کنند.

یوسفوس به چند نفر دیگر هم اشاره می‌کند، هرچند بیشتر آنها خیلی خوب به نظر نمی‌رسند. یحیی‌ای تعمیددهنده و در واقع عیسی، که یوسفوس در کتاب «عتیقات» ۱۸:۶۳ و ۶۴ از او نام می‌برد. یوسفوس درباره عیسی هم صحبت می‌کند و همانطور که از یحیی با نظر مساعدی یاد می‌کند، از او هم با نظر مساعدی یاد می‌کند.

اما به گفته‌ی او، بیشتر بقیه سعی در ایجاد مشکل داشتند. سبک زندگی جان. ما به موقعیت مکانی او در بیابان نگاه می‌کنیم.

در هر چهار انجیل، لباس‌هایش و رژیم غذایی‌اش آمده است. اول از همه، موقعیت مکانی‌اش. خوب، آیا این می‌توانست تاریخی باشد؟ در انجیل مرقس، درباره این بیابان مرتبط با رود اردن می‌خوانیم.

و کسی که خارج از سرزمین مقدس باشد، بیابان را با رود اردن مرتبط نمی‌داند. منظورم این است که انتظار می‌رود اطراف رودخانه کاملاً حاصلخیز باشد. اما در مورد رود اردن، این منطقه حاصلخیز را درست در دو طرف رود اردن داشتید.

و بعد هرچه از آن فراتر می‌رفتید، خیلی کمتر می‌شد. بنابراین، با جغرافیا و توپوگرافی منطقه مطابقت دارد. همچنین، طبیعت بکر یک پناهگاه رایج بود.

جایی بود که مردم وقتی نیاز داشتند از دردر فرار کنند، به آنجا می‌رفتند. در یکی از داستان‌های بعدی خاخام‌ها، این خاخام، شمعون بن یوخای، و پسرش رفتند و در غاری در بیابان پنهان شدند و تا زمانی که صدای آسمانی نشنیدند، بیرون نیامدند. شما می‌توانستید بیرون بیایید. همچنین جایی بود که می‌توانستید با خیال راحت جمعیت را ثبت کنید و با خیال راحت جمعیت را جذب کنید.

خب، چرا متی یا مرقس زحمت ثبت این را به خود دادند؟ چرا مهم بود؟ خب، یک دلیل این است که این داستان، عیسی را از قبل نشان می‌دهد، کسی که قرار است در فصل بعدی در بیابان باشد. دلیل دیگر این است که این داستان، سبک زندگی جدایی از تمام ارزش‌های دنیا را الگو قرار می‌دهد. بیابان مکان ایده‌آلی برای کسانی بود که از جامعه طرد شده بودند.

پیامبران رادیکال، از جمله پیامبران ضد رومی، می‌توانستند در آنجا جمع شوند و احتمال دستگیری آنها کم بود. راهزنان در بیابان پرسه می‌زدند. همچنین، جنبش‌های نوسازی، مانند افرادی که طومارهای دریای مرده بود. راهزنان در بیابان پرسه می‌زدند. همچنین، جنبش‌های نوسازی، مانند افرادی که طومارهای دریای مرده بود.

آنها همچنین از مقامات و جامعه فاسد دور خواهند بود، همانطور که بسیاری از مردم آن را می‌دیدند. همچنین، یک دلیل کتاب مقدسی وجود داشت. پیامبران کتاب مقدس خروج جدیدی را پیش بینی کرده بودند.

در واقع، ما این را در مورد فصل ۱۱ کتاب اشعیا ذکر کردیم. این موضوع در اشعیا ۲ نیز وجود دارد. در اشعیا ۱۱ نیز وجود دارد. در جاهای مختلف نیز وجود دارد.

یکی از جاهایی که این عبارت ظاهر می‌شود، در اشعیا فصل ۴۰ و آیه ۳ است. بنابراین، آنجا صدای کسی را می‌شنوید که در بیابان فریاد می‌زند و می‌گوید: راه را برای خدای ما آماده کنید. و مطمئناً، یحیی تعمید دهنده چنین صدایی در بیابان است که راه را برای خروج جدید موعود، دوران جدید نجات، آماده می‌کند. سبک زندگی او می‌تواند مظهر فداکاری باشد، که با آنچه که ما هنگام نگاه کردن به لباس‌های یحیی و نحوه لباس پوشیدن او خواهیم دید، مطابقت دارد.

منظورم این است که در طبیعت وحشی، جایی برای وصل کردن لپ‌تاپ به برق نیست. جایی برای وصل کردن اینترنت و تماشای چنین ویدیوئی وجود ندارد. جایی برای وصل کردن لامپ‌ها به برق نیست.

اما به هر حال، حتی برای یهودیان قرن اول هم سخت بود. لباس‌های یحیی، او مثل فقیرترین فقرا لباس می‌پوشید. باز هم، سبک زندگی فداکارانه.

اما عنصر دیگری هم در نحوه لباس پوشیدن او وجود دارد. و آن این است که نحوه لباس پوشیدن او یادآور الیاس پیامبر است. دوم پادشاهان ۸:۱، او مانند الیاس در دوم پادشاهان ۸:۱ لباس می‌پوشد. قرار بود الیاس قبل از روز خداوند بازگردد.

این در ملاکی فصل ۴، سنت یهودی که بعدها توسعه یافت، کتاب سیراخ و غیره است. قرار بود الیاس راه را برای خدا آماده کند، درست مانند اشعیا ۴۰ در آیه ۳. می‌گوید، کسی که در بیابان می‌آید تا راه را برای خدا آماده کند. خب، یحیی راه چه کسی را آماده می‌کند؟ یحیی راه را برای عیسی آماده می‌کند.

نویسندگان انجیل که همین الان اینجا هستند، نزدیک به ابتدای انجیل‌ها، به شما می‌گویند که می‌دانند عیسی واقعاً کیست. عیسی خدا در جسم است. بنابراین، متی فصل ۳ در آیه ۳ از اشعیا نقل قول می‌کند که به یهوه اشاره دارد.

متی از ملاکی ۳ نقل قول نمی‌کند، در حالی که مرقس نقل قول می‌کند، که به طریقی دیگر به ایلیا اشاره می‌کند. متی این را اینجا نقل نمی‌کند. او این را در فصل ۱۱ نقل می‌کند، اما این موضوع بعداً در انجیل متی نیز مطرح خواهد شد.

علاوه بر موقعیت مکانی جان و کمد لباس او، رژیم غذایی جان را هم داریم. جان ملخ و عسل وحشی می‌خورد. او حشره هم می‌خورد.

حالا، بسته به اینکه اهل کدام بخش از جهان باشید، این ممکن است خوب یا بد به نظر برسد. یاد می‌آید وقتی در ایالت پلاتو در کمربند میانی نیجریه اقامت داشتیم، وقتی مورچه‌های بالدار بیرون آمدند، همه می‌گفتند، اوه، اینها واقعاً خوب هستند. الان وقتشه که آنها را بگیریم.

و بال‌هایشان را می‌کنند و در دهانشان می‌گذاشتند. در بعضی از مناطق کنگو، موریانه‌ها خیلی خیلی خوشمزه محسوب می‌شوند. ملخ‌ها حلال گوشت بودند.

یعنی، آنها با الزامات لاویان ۱۱ مطابقت دارند. شما مجاز به خوردن ملخ هستید. یهودیان می‌توانستند ملخ بخورند.

طومارهای دریای مرده همچنین در مورد روش صحیح آماده‌سازی ملخ برای غذا صحبت می‌کنند. اما معمولاً فقط ملخ نمی‌خوردند. تغذیه کامل با ملخ یک رژیم غذایی بسیار خاص بود.

و فقط کسی که در بیابان زندگی می‌کرد، چنین کاری می‌کرد. سبک زندگی بسیار فداکارانه‌ای داشت. اگرچه جان توانست با مالیدن عسل وحشی روی آنها، کمی آنها را شیرین کند.

او چگونه می‌توانست عسل وحشی را به دست آورد؟ خب، می‌توانستید آتش روشن کنید، زنبورها را با دود بیرون بیاورید، سپس کندو را بردارید، آن را بشکنید و عسل را بیرون بیاورید. این رژیم غذایی ساده اغلب با زاهدان بیابانی مرتبط بود. ما در جاهای مختلفی در مورد آن خوانده‌ایم که برخی از یهودیان مجبور بودند این کار را انجام دهند.

و برخی افراد به این امر فراخوانده شده‌اند. هر یک از ما انواع مختلفی از فراخوان‌ها را داریم. هر یک از ما انواع مختلفی از فداکاری‌ها را داریم که باید برای پادشاهی انجام دهیم.

عیسی بعداً در مورد این موضوع صحبت می‌کند، وقتی می‌گوید، می‌دانید، شما از یحیی تعمید دهنده شکایت کردید. شما گفتید که او نه می‌خورد و نه می‌نوشد. او حتماً دیو دارد.

و عیسی گفت که من آمدم و خوردم و آشامیدم. و شما می‌گویید، ببینید، یک مرد پرخور و شرابخوار. و عیسی به آنها اشاره می‌کند، فقط متناقض.

، آنها می‌خواهند به هر طریقی به پیامبران حمله کنند. اما عیسی قرار است حتی بیشتر از یحیی قربانی کند حداقل برای ۴۰ روز که کاملاً بدون غذا می‌ماند. اما نکته این مثال‌های مختلف این است که ما باید همه چیز را در گرو پادشاهی بگذاریم.

پادشاهی خدا مانند مروارید گرانبهایی است که تاجری رفت و همه چیزش را برای آن فروخت، متی ۱۳، یا مانند گنجی پنهان در مزرعه‌ای است که ارزش هر چیز دیگری را که شما از قبل دارید دارد، زیرا از همه اینها بزرگتر است. عیسی ارزش همه چیز را دارد. او ارزش هر فداکاری را دارد.

و در نقاط مختلف جهان، ما فراخوانده شده‌ایم که چیزهای مختلفی را فدا کنیم. من به عنوان یک مسیحی جوان، ایمانم را در خیابان‌ها به اشتراک می‌گذاشتم، زیرا می‌خواستم دیگران خبر خوش درباره خداوندی که مرا نجات داده بود، بشنوند. منظورم این است که من تا روزی که پیرو عیسی شدم، در واقع خبر خوش درباره چگونگی پیروی از او را نشنیده بودم.

و من همان روز از الحاد به مسیحیت گرویدم. اما گاهی اوقات به خاطر بیان ایمانم در خیابان‌ها کتک می‌خوردم. جانم در خطر بود.

حالا، زندگی من اصلاً شبیه آن نیست. فداکاری‌هایی که می‌کنم بسیار متفاوت است، اما در زمان‌های مختلف زندگی‌مان، یا برای هر کدام از ما، فراخوانده شده‌ایم که رنج‌های متفاوتی بکشیم، اما همه ما برادر و خواهر هستیم و باید در کنار هم بایستیم. و اگر در جایی هستید که زیاد رنج نمی‌برید، در دعا به یاد کسانی باشید که رنج می‌برند.

اما هر فرصتی که داشته باشیم، می‌توانیم منابع را به خاطر پادشاهی فدا کنیم، هر کاری که از دستمان بر می‌آید با هر آنچه که داریم و در هر موقعیتی که هستیم انجام دهیم. و این نمونه‌ای است که ما اینجا در انجیل‌ها داریم. ما همچنین در مورد مأموریت یوحنا به اسرائیل می‌آموزیم.

موعظه یحیی، پیام یحیی. این پیام توبه است. یهودیان اغلب درباره توبه صحبت می‌کردند.

هر بار که گناه می‌کردید، باید از آن توبه می‌کردید. باید توبه می‌کردید. بعضی‌ها گفته‌اند، خب، می‌دانید، این کلمه یونانی متانوئو است که به معنی تغییر نظر است.

اما معنی یک کلمه با ریشه‌هایش، با در نظر گرفتن این بخش از کلمه و این بخش از کلمه، و این به این معنی بود، و آن به این معنی بود، تعیین نمی‌شود. معنی یک کلمه با کنار هم قرار دادن این دو و نحوه استفاده مردم از کلمات تعیین می‌شود. و نحوه استفاده از این کلمات در انجیل‌ها، مانند پیامبران اسرائیل است که اسرائیل را به بازگشت به سوی خدا، بازگشت به سوی خداوند، ای خدای اسرائیل، فرا می‌خواندند.

و یحیی مردم را فرا می‌خواند که نه فقط طرز فکر خود را تغییر دهند، بلکه زندگی خود را نیز تغییر دهند و زندگی خود را تسلیم خدای اسرائیل کنند. و آنها در آیه ششم به گناهان خود اعتراف می‌کنند. و سپس یحیی با توبه، در این مورد با غسل تعمید، به آنها نشان می‌دهد که این کار را انجام دهند یا آنها را به انجام این کار نیز فرا می‌خواند.

یوسفوس دوباره در مورد آن به ما می‌گوید. اما پیشینه آن چیست؟ خب، در دوران باستان مراسم غسل تعمید آیینی مختلفی وجود داشت. برخی از گروه‌های سخت‌گیر مانند کسانی که طومارهای دریای مرده را نوشتند، مرتباً غسل تعمید آیینی را انجام می‌دادند.

در واقع، آنها این کار را برهنه انجام می‌دادند، نه با کسی از جنس مخالف، اما برای انجام آن برهنه می‌شدند. احتمالاً یحیی این کار را نمی‌کرد چون، می‌دانید، آنها در ملأعام با اردن بودند، اما می‌خواستند خودشان را با آب بپوشانند. بعدها خاخم‌ها گفتند که باید ۴۰ دریا آب داشته باشید.

و آنها در واقع، باستان شناسان مخازن غوطه وری در اسرائیل را که یهودیان استفاده می‌کردند، اندازه گیری کرده اند. و مطمئناً، آنها می‌توانند آن مقدار آب را در آن جا دهند. اما نوع خاصی از غوطه وری وجود داشت.

انواع دیگری از شستشو نیز وجود داشت، مانند شستشو برای دست‌ها و غیره، اما نوع خاصی از غوطه‌وری وجود داشت که زمانی استفاده می‌شد که غیریهودیان به یهودیت روی می‌آوردند. آنها در آب غوطه‌ور می‌شدند تا از ناخالصی‌های غیریهودی سابق خود پاک شوند. و ما قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، که ممکن است یحیی به شنوندگان یهودی خود بگوید، می‌دانید، شما نمی‌توانید فقط به نوادگان ابراهیم بودن تکیه کنید.

همانطور که امروزه می‌توانیم به کسی بگوییم، نمی‌توانی به بزرگ شدن در یک خانواده مسیحی برای افرادی که مسیحی بوده‌اند، تکیه کنی. در عوض، همه ما باید با شرایط یکسان به سوی خدا بیاییم. همه ما باید توبه کنیم.

همه ما باید اذعان کنیم که تنها به واسطه کاری که خدا برای ما انجام می‌دهد، نجات می‌یابیم. و بنابراین یحیی این را موعظه می‌کند و این موضوع فرزندان ابراهیم را مطرح می‌کند. یحیی می‌گوید، ای افعی‌زادگان

این چیزی است که چند اسلاید بعدتر به آن خواهیم پرداخت، اما بدیهی است که قرار نیست تعریف و تمجید باشد. من فرهنگ‌های زیادی را نمی‌شناسم که در آنها خطاب کردن کسی به عنوان افعی یا فرزند افعی تعریف و تمجید باشد. شاید برخی فرهنگ‌ها استثنا باشند، اما بیشتر آنها اینطور نیستند.

مطمئناً این یکی نه. یوحنا می‌گوید، شما باید ثمره‌ای مطابق با توبه بیاورید. خب، این یک موضوع است

عیسی در ادامه این انجیل نیز همین را تکرار می‌کند. درختان کوچک و بی‌ثمر، جز به عنوان هیزم، فایده‌ای نداشتند. آنها خیلی کوچک بودند.

شاید بتوانید از آنها در سقف خود استفاده کنید، اما آنها حتی تیرهای سقف خوبی هم نمی‌سازند. آنها اغلب در عهد عتیق به عنوان نمادی از اسرائیل و ملت‌ها استفاده می‌شدند. سنگ‌ها همچنین به عنوان نمادی از عهد عتیق گاهی برای قوم خدا استفاده می‌شدند.

اما او می‌گوید، خدا می‌تواند از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزد. و ممکن است در زبان سامی نوعی بازی با کلمات وجود داشته باشد که یحیی با آن موعظه می‌کند. این بازی با کلمات بین آون و بن خواهد بود.

این بسیار شبیه سنگ و خورشید است. خدا می‌تواند از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزد و پیامبران اغلب از بازی با کلمات استفاده می‌کردند. بنابراین، او آنها را از وابستگی به شایستگی اجدادی برحذر می‌دارد.

و ما پیام یوحنا را در مورد داور و داوری آینده داریم. یوحنا اعلام می‌کند که پادشاهی در حال آمدن است. او نمی‌فهمد که این پادشاهی در دو مرحله خواهد آمد، اما می‌داند که پادشاهی در حال آمدن است.

و این پیامی است که عیسی آن را ادامه می‌دهد و شاگردانش را برای ادامه آن می‌فرستد. بنابراین، به نوعی به الگویی برای موعظه ما تبدیل می‌شود. اما او به آنها هشدار می‌دهد، پادشاهی که در راه است، درست مانند آنچه در کتاب عاموس می‌بینید، که این روز خداوند که برای شما فرا می‌رسد، روز تاریکی خواهد بود، نه نور.

آن روز، روز غضب است. روز داوری برای کسانی است که برای پادشاه آماده نیستند. به همین دلیل است که خداوند به مردم اراده آزاد داده است.

او هنوز در تاریخ دخالت نکرده و همه چیز را به پایان نرسانده است. ما می‌گوییم، خب، عدالت خدا، کجاست؟ بعضی‌ها باید دست از این حرف‌ها بردارند چون برای عدالت خدا آماده نیستند. وقتی خدا بیاید، عدالت کامل را اجرا خواهد کرد.

و کسانی که گناه کرده‌اند باید خود را برای آن روز آماده کنند. همه ما گناه کرده‌ایم. باید با روی آوردن به خدا، خود را برای آن روز آماده کنیم.

بنابراین، او درباره این شخص آینده صحبت می‌کند که قرار است داوری را بیاورد، اما پادشاهی را نیز می‌آورد. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. خب، من در حلقه شما چیزی نمی‌دانم، اما اغلب شنیده‌ام که مردم درباره تعمید در روح القدس و آتش با اشاره به مقدس‌تر شدن صحبت می‌کنند، اینکه آتش ناپاکی و نامقدس را از ما می‌سوزاند.

خب، آتش در متون مختلف کتاب مقدس نماد چیزهای مختلفی است. گاهی نماد تطهیر است. گاهی نماد آزمایش.

ارمیا از آتشی سخن می‌گوید که در استخوان‌هایش محبوس شده بود، اینکه کلام خداوند چنان در درونش بود که نمی‌توانست آن را در خود نگه دارد. اما اغلب در کتاب مقدس، آتش نماد داوری است. و سنت یهودی اغلب از آن به همین شکل استفاده می‌کند.

آتش در این متن به چه معناست؟ خب، بیایید به متن قبلی برگردیم و ببینیم یوحنا چه کسی را خطاب قرار می‌دهد. یوحنا بسیاری از فریسیان و صدوقیان را می‌بیند که به جایی که او تعمید می‌دهد می‌آیند. در لوقا، منظور جمعیت است.

متی روی بخش خاصی از جمعیت تمرکز می‌کند. متی در انجیل خود واقعاً فریسیان و صدوقیان را مورد خطاب قرار می‌دهد. اما شما از انجیل مرقس می‌دانید که آنها دردسرساز خواهند شد.

بنابراین، به هر حال، وقتی یحیی بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به جایی که او تعمید می‌داد می‌آمدند، به آنها گفت، ای افعی‌زادگان، که به شما هشدار داده بود از خشم آینده فرار کنید، مانند مارهایی که از شعله می‌گریزند؟ آیا اینها دوستان او هستند؟ منظورم این است که آیا او با آنها طوری صحبت می‌کند که انگار شما واقعاً انسان‌های خدا ترسی هستید؟ وقتی او می‌گوید شما از افعی‌ها، از نسل افعی‌ها هستید، در دوران باستان مدیترانه، این باور عمومی وجود داشت، و این شامل غیریهودیان نیز می‌شود، اعتقاد عمومی بر این بود که بچه افعی‌ها به این شکل به دنیا می‌آیند که در درون مادرشان از تخم بیرون می‌آیند. خزندگان تخم می‌گذارند، اما این‌ها در درون مادرشان از تخم بیرون می‌آیند و سپس از طریق رحم مادرشان راه خود را باز می‌کنند و در این فرآیند مادرشان را می‌کشند. بنابراین گاهی اوقات وقتی مردم به عنوان افعی به کسی توهین می‌کردند، مثل این بود که آنها را قاتل والدین می‌نامیدند.

و یوحنا این را حتی صریح‌تر می‌کند. شما ای افعی‌زادگان، ای قاتلان والدین. او، شما می‌خواهید بگویید که ما فرزندان ابراهیم هستیم.

در واقع، شما قاتلان والدین خود هستید. شما در آن سطح اخلاقی هستید، احتمالاً از آنها تعریف نمی‌کنید. خب، جان در مورد چه چیزی به آنها هشدار می‌دهد؟ او از فرار از خشم قریب‌الوقوع صحبت می‌کند.

میوه‌ای مطابق توبه بیاورید. هر درختی که میوه‌ی خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد. آیا آن آتش شاد بود؟ آیا آن آتش در استخوان‌های شما بسته شده بود تا شما را به موعظه وادارد؟ خیر.

هر درختی که میوه خوب ندهد، در آتش افکنده می‌شود. این آتش داوری است. این آیه ۱۰ است.

آیه ۱۲، آیه‌ای که درست بعد از آیه ۱۱ قرار دارد، آیه ۱۲ می‌گوید که چنگال زمستانی او در دست اوست و قرار است خرمگاه خود را کاملاً تمیز کند. خب، کاری که آنها بعد از برداشت محصول انجام می‌دادند، وقتی گندم را جمع‌آوری می‌کردند، گندم را به هوا می‌پاشیدند و باد کاه سبک‌تر را پخش می‌کرد، زیرا کاه را نمی‌توانستید بخورید. بنابراین، این راهی برای جدا کردن گندم از کاه بود.

و سپس می‌توانستید گندم را در انبار جمع کنید، اما کاه، که بی‌ارزش بود. فقط برای سوزاندن در نظر گرفته شده بود. و گاهی اوقات وقتی خدا در انبیای عهد عتیق از داوری صحبت می‌کرد، از اشیاء داوری خود به عنوان کاه نیز سخن می‌گفت که سوزانده می‌شدند.

اما کاه حتی سوخت خوبی هم نبود. زود نمی‌سوخت. متأسفم، زود سوخت.

مدت زیادی دوام نیاورد. و بنابراین، شما فکر می‌کنید که این کاه به سرعت می‌سوزد، اما او می‌گوید، نه، این کاه با آتشی خاموش‌نشده خواهد سوخت. آتش خاموش‌نشده چه آتشی بود؟ وقتی یهودیان از آن صحبت می‌کردند، اغلب از جهنم صحبت می‌کردند، که دیدگاه یهودیان از مکانی برای نفرین‌شدگان بود.

حال، دیدگاه‌های یهودی متفاوتی در این مورد وجود داشت، اما همه آنها شامل نابودی می‌شدند. و برخی از آنها شامل نابودی ابدی می‌شدند. و با صحبت از این کاه که با آتشی خاموش‌نشده می‌سوزد، یوحنا وحشتناک‌ترین تصویری را که معلمان یهودی و فریسیان از آن صحبت می‌کردند، در نظر می‌گیرد، زیرا این چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد، بدترین اتفاق ممکن که برای لعنت‌شدگان رخ خواهد داد.

یوحنا می‌گوید شما فریسیان گرفتار این هستید. خب، آتشی که در آیه ۱۰ آمده، آتش داوری است. آتشی که در آیه ۱۲ آمده، آتش داوری است.

برای آن دسته از شما که در ریاضی خوب هستید، چه آیه‌ای بین آیات ۱۰ و ۱۲ آمده است؟ بله، آیه ۱۱، جایی که او از تعمید در روح‌القدس و آتش صحبت می‌کند. بنابراین، در این زمینه، آتش به چه چیزی اشاره دارد؟ در این زمینه، باید به داوری اشاره کند. آیا همه فریسیان توبه می‌کنند؟ به یاد داشته باشید، فقط درختانی که توبه می‌کنند و میوه خوب می‌دهند، در آتش انداخته نمی‌شوند.

و همچنین، یوحنا از گندم و کاه صحبت می‌کند. خب، بعضی از افرادی که او با آنها صحبت می‌کند، گندم و بعضی دیگر کاه خواهند بود. بنابراین، او با افراد زیادی صحبت می‌کند.

او با گروهی از مردم صحبت می‌کند. شما «در زبان یونانی به صورت جمع است. بنابراین، وقتی یحیی با جمعیت صحبت می‌کند، همه شما در روح القدس و آتش تعمید خواهید یافت.

بعضی از شما روح القدس را دریافت خواهید کرد. بعضی از شما آتش را. ممکن است نوعی بازی با کلمات باشد، زیرا کلمه روح و کلمه باد یکی هستند.

این باد است که گاه را جدا می‌کند. اما این نکته‌ای را نیز بیان می‌کند زیرا انبیای عهد عتیق در آن زمان، زمان موعود بازگشت، وعده داده بودند که خدا روح خود را بر قوم خود خواهد ریخت. این روح دو بار در عهد عتیق، در زمزمور ۵۱ و اشعیا ۶۳، روح القدس نامیده شده است.

اما اغلب در یهودیت اولیه، روح خدا «روح‌ها» کودکانش «یا همان روح القدس نامیده می‌شد. بنابراین، ما احتمالاً نمی‌خواهیم آنطور که این متن به آن اشاره می‌کند، در آتش تعمید بگیریم. بله، ما می‌خواهیم مقدس باشیم، اما احتمالاً منظور این متن این نیست.

ما می‌خواهیم روح القدس را داشته باشیم. و می‌خواهیم به برخی از این دیدگاه‌ها در مورد جهنم که در موردشان صحبت کردم اشاره کنم. برخی از یهودیان معتقدند که شیران فوراً سوزانده می‌شوند.

این نابودی فوری شیران خواهد بود. برخی از یهودیان معتقد بودند که این یک مجازات موقت برای حدود یک سال خواهد بود. برای اسرائیلیان غیر مرتد، این فقط یک سال خواهد بود.

برخی معتقدند که این عذاب ابدی خواهد بود. خب، در انجیل‌ها، یوحنا و عیسی خشن‌ترین تصویر زمان خود را برای رستخیز نفرین‌شدگان به عاریت می‌گیرند. و حدس بزنید که آنها اغلب این را خطاب به چه کسی می‌گویند؟ افرادی که بیش از همه نیاز دارند از خودراضی بودن خود تکانده شوند.

و عیسی به سوی مردمی که احساس می‌کنند، اوه، ما گناهکاریم و خدا ما را نمی‌پذیرد، دست یاری دراز می‌کند. او به سوی آنها دست یاری دراز می‌کند.

اما مردمی که می‌گویند، اوه، ما خیلی خوبیم. ما به این مژده پادشاهی که شما اعلام می‌کنید نیازی نداریم. او آنها را از خودراضی بودنشان تکان می‌دهد و به آنها در مورد داوری قریب‌الوقوع هشدار می‌دهد.

اما ما اینجا درباره قدرت داور آینده نیز می‌خوانیم. یحیی تعمید دهنده، در مورد این شخص، می‌گوید که قرار است در روح القدس و آتش تعمید دهد. خب، با توجه به عهد عتیق، چه کسی قرار بود روح خدا را بریزد؟ چه کسی اختیار ریختن روح خدا را دارد؟ یوئیل فصل ۲، اشعیا فصل ۴۲، اشعیا فصل ۴۴، اشعیا فصل ۶۱، حزقیال ۳۶، حزقیال ۳۷، حزقیال ۳۹.

تنها کسی که می‌توانست روح خدا را عطا کند، تنها کسی که می‌توانست روح خدا را جاری کند، خود خدا بود. اگر یحیی کسی را که قرار است بیاید و با روح القدس و آتش تعمید دهد، اعلام می‌کند، این باید خود خدا باشد. هیچ کس دیگری نمی‌توانست مجاز به انجام این کار باشد.

و بعلاوه، یوحنا می‌گوید، من لایق نیستم که با صندل‌های او سر و کله بزنم. در دوران باستان، شاگردان خاخام‌ها می‌گفتند که هر کاری را که یک برده انجام می‌دهد برای معلم خود انجام می‌دهند، به جز رسیدگی به پاها و صندل‌ها، زیرا این کار خیلی تحقیرآمیز بود. این کاری بود که فقط یک برده انجام می‌داد، بستن صندل‌ها، حمل صندل‌ها و غیره، شستن پاها.

یحیی می‌گوید، من حتی لایق این نیستم که با کفش‌هایش سر و کله بزنم. من حتی لایق این نیستم که خادم او باشم. به یاد داشته باشید، انبیا خادمان یهوه بودند.

انبیا در عهد عتیق خادمان خدا بودند. یوحنا می‌گوید، این یکی خیلی بزرگ است. این یکی خود یهوه است

یوحنا اذعان می‌کند که عیسی عظیم است و ما را نیز دعوت می‌کند که همین را بپذیریم، اینکه کسی که ما می‌پرستیم قدرتمند است. او خداست که در جسم تجسم یافته و حقیقتاً شایسته‌ی تمام ستایش‌ها و اطاعت‌های ماست.

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب متی. این جلسه ۵، متی ۲-۳ است.